



Journal of Islamic Propagation

Volume 3 ● No 8 ● Autumn & Winter 2023

An Examination of the Methods of Religion Propagation in the Qur'an

Nafiseh Qanbari*

Abstract

Religion propagation is one of the best ways of conveying the divine message to others, and the Holy Qur'an is the best and most complete source for familiarizing with propagation methods and learning the type of propagation of Islam. The verses of the Qur'an have stated different methods for the type of propagation of the Islam, which are essential for every propagator to be familiar with. In this regard, this article aims to deal with the question that what are the methods of religion propagation in the Qur'an? This research seeks to express the methods of Allah Almighty in conveying the message of religion in the Qur'an in order to provide an effective step in improving the quality of propagation. The Qur'an has used various direct and indirect methods for propagation. It is necessary to properly propagate the religion, to pay attention to the Quranic methods, and Allah has used the method of awakening consciences, reminding of blessings, paying attention to the historical experiences and fate of the predecessors, the method of announcing and warning, and the method of introducing role models in the Holy Qur'an. Considering these methods will play an effective role in advancing the goals of religion. The research method in this study is descriptive and analytical, and data collection has been carried out through the study of related sources, including books, articles, and theses.

Keywords

Methods of propagation, nature, warning, announcement, finding models, reminding blessings, learning lessons.

* M.A student in Philosophy and Theology: N.Ghanbari2021@Gmail.com.



بررسی شیوه‌های تبلیغ دین در قرآن

نقیسه قنبری*

چکیده

تبلیغ دین از بهترین روش در انتقال پیام الهی به دیگران است، و قرآن کریم بهترین و کامل‌ترین منبع برای آشنایی با شیوه‌های تبلیغ و نیز یادگیری نوع تبلیغ دین اسلام است. آیات قرآن شیوه‌های متفاوتی را برای نوع تبلیغ دین اسلام بیان نموده است که آشنایی با آن‌ها بر هر مبلّغی ضروری است. بر این اساس این مقاله در صدد بیان این پرسش است که شیوه‌های تبلیغ دین در قرآن چیست؟ این پژوهش در صدد بیان شیوه‌های خداوند متعال در انتقال پیام دین در قرآن است تا گام مؤثری در ارتقای کیفیت تبلیغ ارائه نماید. قرآن از روش‌ها و شیوه‌های مختلف مستقیم و غیر مستقیم برای امر تبلیغ بهره برده است، لازمه تبلیغ صحیح دین، توجه به شیوه‌های قرآنی آن است که پروردگار از شیوه‌ی بیدار نمودن وجدان‌ها، یادآوری نعمت‌ها، توجه دادن به تجربه‌های تاریخی و سرنوشت پیشینیان، روش تبشیر و انذار و روش معرفی الگو در قرآن کریم استفاده نموده است. توجه به این شیوه‌ها نقش مؤثری در پیشبرد اهداف دین خواهد داشت. روش تحقیق در این پژوهش از نوع توصیفی تحلیلی است و گردآوری داده‌ها از طریق مطالعه منابع اعم از کتاب، مقاله و پایان نامه‌های مرتبط صورت گرفته است.

کلیدواژگان: شیوه‌های تبلیغ، فطرت، انذار، تبشیر، الگویابی، یادآوری نعمت، عبرت آموزی.

مقدمه

جاودانگی و جهان‌شمولی دین اسلام، بیانگر همگانی بودن دعوت انسان‌هاست که این مهم ضرورت تبلیغ دین اسلام را ایجاب می‌کند. بر این اساس آنچه در تبلیغ دینی حائز اهمیت است، جامعیت دین اسلام است که به‌عنوان آخرین شریعت الهی و کامل‌ترین ادیان همواره پاسخ‌گوی نیاز بشری بوده است. از این رو آشنایی مبلغان دین با شیوه‌های تبلیغ صحیح دین که در قرآن کریم بدان اشاره شده، امری ضروری است. آگاهی از این شیوه‌ها به مبلغان این امکان را خواهد داد که افزون بر هدایت جامعه اسلامی به سمت سعادت دینی، از ورود اندیشه‌های دین‌گريزانه و یا دین‌ستیزانه جلوگیری نمایند. بدین جهت پژوهش حاضر در صدد پاسخ به این پرسش است که حق تعالی در قرآن کریم از چه شیوه‌هایی برای رساندن پیام خود استفاده نموده است؟

از آن‌جاکه تبلیغ عامل اساسی در شناخت انسان‌ها به حقیقت دین مبین اسلام است که موجب سعادت و هدایت انسان‌هاست، توجه به شیوه‌های قرآنی تبلیغ دین از روش‌های کارآمد در نهادینه سازی دین اسلام است. توجه مبلغ به تفاوت مخاطبان موجب بهره‌برداری از شیوه‌های مختلف تبلیغ دین است، بر این اساس بهره‌گیری از توجه دادن انسان‌ها به فطرت الهی، استفاده از روش انذار و تبشیر، و معرفی الگو و اسوه می‌تواند نقش مؤثری در مخاطبان داشته باشد و دقت نظر در این شیوه‌ها جهت پیشبرد اهداف تبلیغ، امری درخور توجه است.

کتاب‌ها و مقالات مختلفی در زمینه‌ی تبلیغ دین نگاشته شده است، از جمله کتاب‌ها می‌توان به کتاب «قرآن و تبلیغ» نوشته محسن قرائتی اشاره نمود که در آن پس از بررسی اهداف و محتوای تبلیغ، به ابزار و نیز و مراحل تبلیغ پرداخته است توجه به عنصر زمان و مکان، شیوه‌های تبلیغ و وظایف مبلغان از دیگر مطالب مورد توجه در این کتاب است. کتاب «قواعد تبلیغ دین در کتاب و سنت»، نوشته محسن داوودآبادی و دیگران، از دیگر کتاب‌های تدوین شده در این زمینه است که در سه بخش تدوین شده است: بخش اول مربوط به کلیات و تعریف تبلیغ دین است. بخش دوم مبانی و اصول تبلیغ دین را شرح می‌دهد و بخش سوم به ویژگی‌های مورد انتظار از مبلغان دینی می‌پردازد. مقالاتی نیز در این زمینه مطرح شده است، از جمله مقاله «ویژگی مبلغان و معیارهای تبلیغ در قرآن»، نوشته عبدالکریم پاک‌نیا، در مجله پاسدار اسلام، دی ماه ۱۳۸۷، شماره ۳۲۵. این مقاله پیرامون ویژگی مبلغان در عرصه تبلیغ چون صبر و

قاطعیت، مهرورزی و حسن خلق، امر به معروف و نهی از منکر، و توجه به عقلانیت و فطرت انسان تدوین شده است. مقاله «تبلیغ دین و بایستگی‌های آن» نوشته ناصر رفیعی، نشریه مبلغان، سال ۱۳۸۷، از دیگر مقالات در عرصه تبلیغ است که در آن به تبیین سیاست‌های تبلیغی واحد و منسجم، اهتمام به ایجاد وحدت رویه در امر تبلیغ، و سطح بندی تبلیغ دین متناسب با میزان دانش و نیاز مخاطبان، و نیز توجه به ابزار تبلیغ پرداخته شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شیوه‌های تبلیغ دین در قرآن پرداخته است، درحالی‌که در پژوهش‌های انجام شده، گاهی در خلال مطالب، به این مطلب نیز اشاره‌ای شده است و در برخی نیز بدان پرداخته نشده است.

روش‌های تبلیغ دین

تبلیغ از ریشه «بلغ» به معنای رساندن پیام با نوشتن و امثال آن است. (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۴۲۱؛ جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۴، ص ۱۳۱۶) مقصود از تبلیغ دین، رساندن پیام خدا به مردم است. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۱۶، ص ۳۶۱) در قرآن کریم روش‌هایی برای تبلیغ دین بیان شده است که در این جا به برخی از آنها پرداخته می‌شود.

۱. بیدار کردن وجدان مخاطبان

یکی از روش‌های تبلیغی که در قرآن کریم به آن اشاره شده است، این است که وجدان شخص را بیدار کند و یا زمینه را به گونه‌ای فراهم کند تا شخص با داوری وجدان خویش، به اصلاح رفتار نادرست خود بپردازد. در حقیقت وجدان، سخت‌ترین داور در زندگی هر انسانی است که با شدت تمام، همواره شخص گناهکار و خطاکار را مجازات می‌کند. حضرت ابراهیم علیه السلام از طریق بیدار نمودن وجدان بت پرستان به تبلیغ دین می‌پرداخت؛ به عنوان نمونه پس از ارائه پرسشی تکان دهنده که در آن عقل و اندیشه افراد مورد خطاب قرار داده است، می‌فرماید: «أَفَرَأَيْتُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ» (شعراء: ۷۵)، حضرت در ادامه وجدان آنان را مورد توجه قرار می‌دهد و می‌فرماید: «أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ الْأَقْدَمُونَ * فَإِنَّهُمْ عَدُوٌّ لِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ» (شعراء: ۷۷-۷۶) هم‌چنین بعد از شکست بت‌ها، وقتی که با اعتراض بت پرستان مواجه می‌شود، لحن و خطابش متوجه دل‌ها می‌شود: «وَقَالَ إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ * رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ» (صافات: ۱۰۰-۹۹) ایشان زمانی که بت‌هایشان را درهم می‌شکند، همه بت‌ها جز بت بزرگ را تکه تکه می‌کند و

امیدوار است که مردم با دیدن این صحنه، بت بزرگ را متهم نمایند (انبیاء: ۵۸-۵۷). وقتی مردم شهر متوجه این اوضاع شدند، به سراغ ابراهیم علیه السلام رفته و با ایشان محاجه می نمایند. ایشان نیز با استدلال‌هایی که دل و وجدان را خطاب قرار می دهد، آنها را مجاب می کند و جهت ابطال الوهیت بت‌ها در جواب اعتراض آنان می فرماید: «قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْظُرُونَ» (انبیاء: ۶۳). پاسخ ابراهیم بدین منظور بود که بت پرستان به خود آیند و ملتزم شوند که پاسخ را از بت‌ها بخواهند و جریان را جستجو نمایند و نظر به این که بت پرستان به طور بداهت می دانند که بت‌ها فاقد ادراک و شعورند و نیز فاقد نیروی سخن بوده، پاسخ نخواهند گفت و سؤال و پرسش از بت‌ها لغو و بیهوده است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۶۷) بدین ترتیب از آنها می خواهد حقیقت را از خود بت بیسند که چه کسی این کار را انجام داده است؛ البته اگر بت‌ها می توانند حرف بزنند. حضرت با این سؤال می خواهد این نتیجه را بگیرد که بت‌ها نمی توانند حرف بزنند؛ از این رو، الوهیت آنها باطل می شود و خود مردم هم با رجوع به وجدان خود به این امر اعتراف می کنند؛ پس حجت بر آنان تمام شده و هر یک در دل، خود را خطاکار دانسته و حکم به این کردند که خود او ظالم است نه ابراهیم: «فَرَجَعُوا إِلَىٰ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ» (انبیاء: ۶۴)

علم فطری که همان فطرت توحیدی است، شاهد بر این امر آن است که وقتی حضرت ابراهیم علیه السلام بت‌ها را شکست آن‌ها به فطرت خویش مراجعه کردند و شرم‌منده شدند (دهقان، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۷۶) این امر موجب شد که بت پرستان در یک لحظه کوتاه و زودگذر از این خواب عمیق و مرگزا بیدار شدند، چنان که قرآن می گوید: «آن‌ها به وجدان و فطرتشان بازگشتند و به خود گفتند حقا که شما ظالم و ستمگرید. هم به خویشتن ظلم و ستم کردید و هم بر جامعه‌ای که به آن تعلق دارید و هم به ساحت مقدس پروردگار بخشنده نعمت‌ها». جالب این که در آیات قبل، آن‌ها ابراهیم را متهم به ظالم بودن کردند، ولی در این جا دریافتند که ظالم اصلی و حقیقی خودشانند.

در واقع تمام مقصود ابراهیم از شکستن بت‌ها همین بود، هدف شکستن فکر بت پرستی و روح بت پرستی بود و گرنه شکستن بت فایده‌ای ندارد، بت پرستان لجوج فوراً بزرگتر و بیشتر از آن را می سازند و به جای آن می نهند، همانگونه که در تاریخ اقوام نادان و جاهل و متعصب، این مساله، نمونه‌های فراوان دارد. تا اینجا ابراهیم موفق شد یک مرحله بسیار حساس و ظریف تبلیغ

خود را که بیدار ساختن وجدانهای خفته است از طریق ایجاد یک طوفان روانی بود اجرا کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۴۴۰) بدین ترتیب حضرت ابراهیم وقتی که دید وجدان‌ها تا اندازه‌ای متنبه شده، بعد از تسلیم دل، عقل آنها را نیز مورد خطاب قرار داد و بعد از ابطال الوهیت بت‌ها، آنها را توییح نمود. (انبیاء: ۶۷-۶۶)

پروردگار، هم‌چنین در آیات دیگری نیز از این شیوه استفاده نموده است به عنوان نمونه ذیل آیه: «فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ» (تکویر: ۲۶) از ویژگی‌هایی که برای قرآن بیان شده است این است که قرآن تذکردهنده است و فطرت انسان را بیدار می‌کند و او را به تفکر فرا می‌خواند و راه صحیح را نشان می‌دهد. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ش، ج ۲۲، ص ۹۶) بنابراین، وجدان اخلاقی نیروی باطنی است که هیچ انسانی به حسب سرشت و خلقت خالی از آن نیست، اما قابل انعطاف بوده و تحت تاثیر محیط سالم و ناسالم قرار می‌گیرد و از سایر امیال قوی باطنی و روحی از قبیل شهوت و غضب و سایر تمایلات فطری درونی تغییراتی را می‌پذیرد. بر همین اساس مبلغ باید بتواند طبق روش قرآنی، سعی در بیداری وجدان‌ها نماید تا انسان‌ها به فطرت توحیدی خویش بازگردند.

۲. یادآوری نعمت‌های الهی

خداوند سبحان برای اینکه بندگان را به سوی خود و به سعادت دعوت کند از روش‌های مختلفی در قرآن استفاده کرده که یکی از آنها، یادآوری نعمت‌های الهی است. در واقع وقتی نعمت‌های خدا برای افراد یادآوری می‌شود به نوعی توجه انسان به فطرت توحیدی خود جلب می‌شود. این نوعی روش تبلیغی است که خداوند برای دعوت بندگان در قرآن استفاده کرده است، به عنوان نمونه در آیه: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ * الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ...» (بقره: ۲۱-۲۲) خطاب به عموم مردم، از آن‌ها می‌خواهد که پروردگارشان را عبادت کنند و برای اثبات لزوم عبادت، چهار نوع از نعمت‌های مهم خود را که به بشر ارزانی داشته متذکر می‌شود. یادآوری این نعمت‌ها دو چیز را ثابت می‌کند؛ یکی وجود خدا و اینکه شریکی ندارد و دیگری لزوم عبادت و پرستش او که این همه نعمت در اختیار بشر قرار داده است. به عبارت دیگر وجود این نعمتهای گوناگون، از نظر عقلی ایجاب می‌کند که درباره آنها و پدیدآورنده آنها

بیانده‌شد و از همین جا لزوم شناخت جهان و آفریدگار آن معلوم می‌شود. قرآن کریم در این آیه در صدد بیان هر دو مطلب است و با یادآوری بعضی از نعمتهای الهی می‌خواهد در مردم انگیزه‌ای هم برای شناخت و هم برای پرستش خداوند به وجود آورد. (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۸۱)

قرآن کریم در صدها آیه نعمت‌های الهی را برشمرده تا بدین وسیله عشق خداوند در دل مردم زنده شود و دستوراتش را با جان و دل بپذیرند. در آیه: «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ» (بقره: ۴۷) خدای متعال به آن‌ها تذکر می‌دهد و از آن‌ها می‌خواهد که نعمتهای الهی را به خاطر بیاورند. بر این اساس باید تمام معلمان و واعظان و متصدیان امور تربیتی از این شیوه جالب قرآنی استفاده کنند و در تربیت افراد، ابتدا به آن‌ها شخصیت بدهند و نکات مثبت آن‌ها را بگویند و آنگاه مطالب خود را القا کنند. با رعایت این نکته مهم روانی، نتایج مهمی به دست می‌آید و شخص در تربیت افراد و تأثیر گذاری در روحیه آنان موفق‌تر می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶)

یادآوری نعمت‌های الهی در زندگی انبیای الهی نیز مورد توجه بوده است؛ به عنوان نمونه روزی حضرت عیسی علیه السلام در مناجاتش با خداوند، عرضه داشت: «پروردگارا! دوستی از دوستدارانت را به من بنما.» خطاب رسید: «به فلان محل برو که ما را در آن‌جا دوستی است.» مسیح به محل موعود رفت. زنی را دید که نه چشم دارد، نه دست و نه پای. او روی زمین افتاده بود و این ذکر را بر زبان داشت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ عَلَى آيَاتِهِ.» حضرت از حالت آن زن شگفت‌زده شد، پیش رفته و به او سلام کرد. زن گفت: «عَلَيْكَ السَّلَام يَا رُوحَ اللَّهِ!» فرمود: «ای زن، تو که هرگز مرا ندیده‌ای! از کجا شناختی من عیسی هستم؟» زن گفت: «آن دوستی که تو را به سوی من دلالت کرد، برایم معلوم نمود که تو روح‌الله هستی.» فرمود: «ای زن، تو از چشم، دست و پا محرومی و اندامت تباه شده!» زن گفت: «خدا را ثنا می‌گویم که دلی ذاکر، زبانی شاکر و تنی صابر دارم. خدا را به وحدانیت و یگانگی یاد می‌کنم که هرچه را می‌توان با آن معصیت کرد، از من گرفته است. اگر چشم داشتم، به نامحرم نظر می‌کردم؛ اگر دست داشتم، به حرام می‌آلودم و اگر پا داشتم، دنبال لذات نامشروع می‌رفتم؛ در آن صورت چه عاقبتی داشتم؟» (نهایندی، ۱۳۶۴ش، ص ۳۱۸)

۳. توجه دادن به تجربه‌های تاریخی و سرنوشت پیشینیان

یادآوری تجربه‌های تاریخی و سرنوشت پیشینیان و تاریخ آنان، در عبرت گرفتن افراد بسیار موثر است. امام علی علیه السلام در نامه‌ای به فرزندشان در مورد توجه نمودن به سرنوشت پیشینیان چنین فرمودند: «وَإِنْ لَمْ أَكُنْ عُمَرُو عُمَرَ مَنْ كَانَ قَبْلِي فَقَدْ نَطَوْتُ فِي أَعْمَالِهِمْ» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) امام فرمودند: اگرچه من همچون گذشتگان عمر نکردم، ولی چنان در کارهای ایشان نگریستم که مایه عبرت است. در قرآن کریم در آیات زیادی حالات افراد و اقوام گذشته را نقل شده است. (مریم: ۱۶؛ مریم: ۴۳؛ مریم: ۵۱) به عنوان نمونه آیه: «وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِبْرَاهِيمَ إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا» (مریم: ۴۱) خطاب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به یادآوری از ابراهیم خلیل علیه السلام و فضائل او پرداخته که در صدق ثبات و استقامت داشته، و به صدق ذاتی و صدق گفتار و کردار و عقیده موصوف بوده و هرگز عمل، رفتار و عقیده او مخالف با گفتار و دعوت او نبوده است. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴، ج ۱۰، ص ۳۸۲) این آیه از قسمتی از زندگانی قهرمان توحید ابراهیم خلیل پرده بر می‌دارد و تاکید می‌کند که دعوت این پیامبر الهی هم‌چون سایر انبیا از نقطه توحید آغاز شده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۳، ص ۷۶)

در آیه‌ای دیگر برای عبرت بنی آدم، داستان پدر و مادرش یعنی آدم و حوا آمده است و خدای متعال ایشان را متوجه فریب شیطان می‌سازد: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ» (اعراف: ۲۷) در خطاب به انسانها می‌فرماید: شیطان شما را از راه دین گمراه نکند و از حق دور نسازد و بوسیله دعوت به معصیت، شما را گرفتار نکند. در اینجا در حقیقت شیطان را از گمراه کردن انسانها نهی کرده می‌گوید: باید شیطان شما را گمراه نکند، اما خود اولاد آدم را نهی نکرده است. بدیهی است که چنین بیانی برای ترسانیدن مردم، مفیدتر و رساتر است، زیرا در عین حال اعلام خطر می‌کند که شیطان دشمن آنها و در کمین آنهاست و باید از او بترسند. (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۴، ص ۶۳۲)

درحقیقت این آیه خطابی از سوی خداوند به فرزندان آدم است که آنها را از شر شیطان برحذر می‌دارد و خاطر نشان می‌سازد که فرزندان آدم باید از سرگذشت پدر خود، آدم، عبرت بگیرند. پس از این بیان مطلبی را عنوان می‌کند که موجب هوشیاری و احتیاط بیشتر انسان گردد و آن این که شیطان و گروه او شما را می‌بینند، از جایی که شما آنها را نمی‌بینید. شیطان دشمنی خطرناکی است؛ انسان او را نمی‌بیند ولی او انسان را می‌بیند و با تمام قدرت وسوسه می‌کند و

فریب می‌دهد. معلوم است که مقابله با چنین دشمنی دشوار است و مراقبت و هوشیاری بسیاری را طلب می‌کند. (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۳۴)

دستور قرآن کریم در مورد سیر و سفر در زمین نیز در واقع استفاده از تاریخ و تجربه‌ی دیگران است: «قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ» (آل عمران: ۱۳۷) قرآن کریم پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر با گذشتگان برای درک حقایق را لازم و ضروری می‌داند؛ زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان (گذشته و حاضر) وظیفه و مسؤولیت آیندگان روشن می‌شود. بدین جهت قرآن مجید به مسلمانان دستور می‌دهد «بروید در روی زمین گردش کنید و در آثار پیشینیان و ملت‌های گذشته و زمامداران و فراعنه گردنکش و جبار دقت کنید، و بنگرید پایان کار آنها که کافر شدند، و پیامبران خدا را تکذیب کردند و بنیان ظلم و فساد را در زمین گذاردند، چگونه بود؟ و سر انجام کار آنها به کجا رسید» (بابایی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۳۳۱) در حقیقت این آیه جامعه اسلامی را پند داده، که مردمی بیشمار در این جهان می‌زیستند، و قدرت و فرمانروائی آنان جهانی را فرا گرفته و آثاری گسترده و بجا نهاده‌اند، و بازدید آثار ویرانه گذشتگان از نزدیک، بهترین وسیله پند است که اثر عمیقی در روان انسان خواهد گذارد. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۳، ص ۲۰۶)

آیه: «أَوْ لَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَ أَثَارُوا الْأَرْضَ وَ عَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوهَا وَ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانَ اللَّهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ» (روم: ۹) نیز مبنی بر ارشاد و گذر از سرزمین‌ها است که اقوام بشری در آنها سکونت داشته و آثاری از آنان در آن سرزمین‌ها بجا مانده که از لحاظ قوه نیرومندتر و نیز آثار عمرانی و ساختمان‌های بسیاری از خود بجا نهاده و جز آثار خرابه‌هائی از آنها دیده نمی‌شود. بنابراین غرض از سیر و گذر از این سرزمین‌ها آن است که آثار خرابی اقوام و ملت‌ها را از نزدیک مشاهده نمایند که سبب عبرت ناظران خواهد بود؛ زیرا با اینکه قدرت و توان آنان زیاد بود و آثاری بسیار در آن سرزمین‌ها بجا نهاده ولی فقط در اثر انکار دعوت رسولان و مبارزه با ساحت پروردگار به هلاکت افتاده‌اند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۳۸۹)

۴. روش تبشیر (مژده دادن) و انذار (ترساندن)

تأثیر تبشیر و انذار در امر تبلیغ دین بر کسی پوشیده نیست و در صورتی که مبلغان دینی در امر

«تبلیغ»، تنها به بیان پیام‌های امیدبخش اکتفا کنند و یا صرفاً به بیان پیام‌های بیم دهنده بپردازند و یا در این دو افراط و تفریط کنند، شنونده را از مسیر صحیح «هدایت» بیرون خواهند برد. آیه: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (بقره: ۱۱۹) «بشارت» و «انذار»، یا «تشویق» و «تهدید» را بخش مهمی از انگیزه‌های تربیتی و حرکت‌های اجتماعی می‌داند. طبق این آیه انسان باید هم در برابر انجام کار نیک «تشویق» شود، و هم در برابر کار بد «کیفر» بیند، تا آمادگی بیشتری برای پیمودن مسیر اول و گام نگذاردن در مسیر دوم پیدا کند. تعادل میان این دو لازم است؛ زیرا اگر تشویق و امید از حد بگذرد، باعث جرات و غفلت است، و اگر بیم و انذار بیش از اندازه باشد نتیجه‌اش نومیدی و خاموش شدن شعله‌های تحرک است. بنابراین تبشیر و تشویق به تنهایی برای رسیدن به تکامل فرد یا جامعه کافی نیست؛ زیرا انسان در این صورت مطمئن است، انجام گناه خطری برای او ندارد به همین دلیل در آیات قرآن، «نذیر» و «بشیر» یا «انذار» و «بشارت» در کنار هم قرار گرفته. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش، ج ۱، ص ۴۲۵-۴۲۶). بر همین اساس همه‌ی معلمان دینی و مربیان بشریت، وظیفه دارند به این دو اصل مهم تربیتی یعنی مزده‌دهی و هشدار، با هم، توجه کنند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷ ش، ج ۱، ص ۳۸۱)

آیات متعدد دیگر قرآن کریم نیز به وظیفه خطیر و حساس پیامبران الهی، مخصوصاً پیغمبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره نمودند که باید دستورات الهی را برای مردم توأم با «تبشیر» و «انذار» بیان نماید. قرآن در آیه: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ لِيَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء: ۱۶۵) پیامبران را بشارت‌دهنده و انذارکننده قرار دادیم تا به رحمت و پاداش خداوند، انسان‌ها را امیدوار سازند و از کیفرهای او بیم دهند تا اتمام حجت بر آن‌ها شود و بهانه‌ای نداشته باشند. (بابایی، ۱۳۸۲ ش، ج ۱، ص ۴۷۷)

باید بشارت و انذار دقیقاً به اندازه یکدیگر به کار برده شود و زیاده روی در یکی، سبب انحراف از مسیر تربیت خواهد بود. بر همین اساس در آیاتی از روش انذار و تهدید، و در آیاتی دیگر تشویق و تبشیر بهره برداری شده است، به عنوان نمونه در قرآن کریم فرموده است، کسانی را که از رسولش تبعیت کنند، دوست دارد: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يُغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (آل عمران: ۳۱) یکی دیگر از بشارت‌های قرآن این است که از رسول گرامیش می‌خواهد که بر زکات دهندگان که کار نسبتاً دشواری را انجام می‌دهند درود فرستد: «حُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللَّهُ

سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (توبه: ۱۰۳) این آیه درباره تشویق مسلمانان به دادن زکات نازل شده است و به پیامبر دستور می‌دهد که از اموال آن‌ها صدقه بگیر که منظور همان زکات است و بدان وسیله آنان را پاک کن و فزونی ده. یعنی دادن زکات باعث پاک شدن اموال و پیدایش خیر و برکت و فزونی در آن می‌شود. (جعفری، ۱۳۷۶ش، ج ۴، ص ۵۷۰) هم‌چنین خداوند متعال بر کسانی که هنگام مصیبت صبر پیشه کنند، درود و رحمت فرستاده است: «أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (بقره: ۱۵۷) هر چند لطف و رحمت عمومی خدای متعال شامل همه‌ی افراد می‌شود، ولی درود و صلوات و رحمت خاص خدا برای شکیبایان است.

گاهی نیز خداوند متعال در مقام انذار، توبیخ نموده، به عنوان نمونه با این تعبیر که گناه بد معامله ای با خود است، می‌فرماید: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا» (بقره: ۹۰) این آیه کریمه مبنی بر توبیخ یهود است؛ یعنی شایسته بود که بر مشرکان در گردیدن بدین اسلام سبقت گیرند، به واسطه بشارتهائی که داشتند ولی از نظر عناد زیان بخود رسانیده و دچار نعمت پروردگار شدند. (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۵۲) آیه: «الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَأَلْيَوْمَ نَنْسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا...» (اعراف/۵۱) نیز بیانگر این است که اگر انسان از دین اعراض نماید و به چیزهایی که انسان را جز به نتایج خیالی و لذایذ مادی و ناپایدار نمی‌رساند، مشغول شود، درحقیقت دین خود را بازیچه گرفته و زندگی مادی دنیا و سراب لذایذ آن، او را فریب داده است. خداوند نیز به دلیل فراموشی دنیاطلبان از خدا، در آخرت به آنان توجهی نمی‌کند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۱۳۴) درحقیقت کافران به خاطر بازیچه گرفتن دین و فریفته شدن به متاع دنیا و انکار آیات الهی موجب اعراض الهی از خود شدند. (حسینی شاه‌عبدالعظیمی، ۱۳۶۳ش، ج ۴، ص ۸۱) و در عذاب الهی رها می‌شوند. (مراغی، ۱۳۶۹ق، ج ۸، ص ۱۶۵) برخی از آیات قرآن نیز با بیان سرگذشت اقوامی چون عاد، ثمود، اصحاب فیل که در همین دنیا دچار قهر الهی شدند دیگران را تهدید نموده و در برخی آیات نیز با لحنی تند به گنهکاران وعده عذاب می‌دهد و تهدید می‌کند، به‌عنوان نمونه در مورد کم‌فروشان چنین آورده است «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (مطففین: ۱) لفظ ویل که نمایاننده گرفتاری به انواع درد و رنج و مصیبت است، در قرآن برای کسانی ذکر شده است که آلوده و گرفتار نوعی از گناه و انحراف فکر و اخلاقی می‌باشند که منشأ و ریشه دیگر گناهان و آلودگیها و فسادهاست، مانند شرک، کفر، تکذیب، ظلم، قساوت، و انحرافها. (طالقانی، ۱۳۶۲ش، ج ۳، ص ۲۳۳) و آیات

دیگری از این قبیل (مطفین، ۱۰؛ همزه، ۱)

۵. روش معرفی الگوها

«اسوه» در اصل به معنای آن حالتی است که انسان به هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگری همان اقتدا نمودن به شخص خاصی است. در آیه: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) مفهوم این است که برای شما در رسول خدا ﷺ الگوی خوبی است، می‌توانید با اقتدا کردن به او خطوط خود را اصلاح و در مسیر «صراط مستقیم» قرار گیرید. (دهقان، ۱۳۹۱ش، ص ۴۱۱)

اسوه در مورد رسول خدا ﷺ عبارت است از پیروی از ایشان و اگر تعبیر به «لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ» نمود منظور این است که این پیروی بایستی همیشگی باشد. معنای آیه این است که یکی از احکام رسالت رسول خدا ﷺ و ایمان آوردن شما، این است که هم در گفتار و هم در رفتار باید از او پیروی کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸)

اسوه بودن انبیای الهی در جای دیگری از قرآن نیز مطرح شده است، به عنوان نمونه در مورد حضرت ابراهیم نبی عليه السلام چنین می‌فرماید: «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴) برای شما در همه امور ظاهری و باطنی [حضرت] ابراهیم و کسانی که در ایمان و اخلاق و عمل با او هستند سرمشقی نیکویی هستند. اگر یهودیان و نصرانی‌ها که مدعی هستند ابراهیم از آنان است و برخی از آنان ادعا می‌کنند که از فرزندان و نسل او هستند، ابراهیم را به حقیقت سرمشق خود قرار می‌دادند و از او پیروی می‌کردند، به اسلام واقعی که در نبوت حضرت محمد و آیات قرآن مجید تجلی دارد، مؤمن می‌شدند و سبب ایمان آوردن دیگران هم می‌شدند. بدین وسیله به همه شرور و مفسد خاتمه داده می‌شد، و کره زمین و ساکنان روی آن در همه قاره‌ها از امنیت و سلامت نفس برخوردار می‌شدند، و زندگی مردم رنگ و بوی بهشت الهی را می‌گرفت، و خوشبختی و سعادت فرد فرد بشر برای ابد تامین می‌شد. (انصاریان، [بی تا]، ج ۴، ص ۲۰۵)

بنابراین اسوه به معنی اقتداء است که هر چه شخصی که الگوست به جا آورد، پیرو هم بجا آورد و اسوه حسنه یعنی اقتداء به شخص در توحید و ایمان و اعمال صالحه و افعال حسنه. (طیب، ۱۳۶۹ش، ج ۱۲، ص ۴۹۱) بر این اساس خداوند متعال به بهره‌گیری مثبت از غرایز نفسانی دعوت

نموده است. گزینه تقلید در انسان به حدی است که قرآن انسان را از پیروی از نمونه‌های ناشایست، از جمله جاهلان و فاسقان دور ساخته و به مقام امن، یعنی پیروی از نمونه‌های پاک و تأسی به پیامبران و صدیقین و شهیدان و صالحان، ارتقاء می‌دهد و ایشان هم‌نشینان و یاران نیکویی هستند. (زرقانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۵۹) در حقیقت یکی از احکام رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن شما این است که به او هم در گفتارش و هم در رفتارش تأسی کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۸۸) و از شئون الگوگیری از انبیا و امامان معصوم، اطاعت‌پذیری و نیز پذیرش ولایت آن بزرگواران است.

نتیجه

از آن‌جاکه دین اسلام به عنوان آخرین شریعت الهی و کامل‌ترین ادیان همواره پاسخ‌گوی نیاز بشر است، تبلیغ دین، به معنای رساندن پیام‌های خداوند به بندگان نقش مؤثری در انتقال پیام الهی به مخاطبان دارد. بر این اساس بهره‌گیری از شیوه‌های قرآنی تبلیغ دین جهت ارتقای سطح کیفی روش صحیح تبلیغ امری بایسته است. پرسشی که در این پژوهش مورد توجه بود این‌که شیوه‌های تبلیغ دین در قرآن چیست؟ بر این اساس فرضیه‌هایی مورد بررسی قرار گرفت و یافته‌های پژوهش بیانگر این است که خداوند تبارک و تعالی به شیوه‌های مختلفی جهت انتقال مفاهیم دینی در قرآن کریم اشاره نموده است که عبارتند از: بیدار نمودن وجدان‌ها، یادآوری نعمت‌ها، توجه دادن به تجربه‌های تاریخی و سرنوشت پیشینیان، روش تبشیر و انذار، و روش معرفی الگو در قرآن کریم در موارد مختلف استفاده نموده است. افزون بر قرآن، در روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز بر جایگاه تبلیغ دین و نقش آن در هدایت و تربیت مردم تأکید شده است و تبلیغ را عاملی جهت کارآمدی بیشتر در احیای ارزشهای دینی دانسته‌اند. روش و محتوای صحیح تبلیغ دین، حیات‌بخش است، انحراف از آن نیز خسارت بار خواهد بود.

پیشنهادات

این پژوهش می‌تواند سرآغاز پژوهش‌های دیگری باشد چون:

شیوه‌های جذاب تبلیغ دین در جوانان

شیوه‌های نوین تبلیغ دین در مدارس

شیوه‌های تبلیغ دین در دانشگاه‌ها.

منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۹۵ق، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ دوم، تهران، اسلامیه.
۴. انصاریان، حسین، بی تا، تفسیر حکیم، چاپ اول، قم، دارالعرفان.
۵. بابایی، علی اکبر، ۱۳۸۲ش، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
۶. جعفری، یعقوب، ۱۳۷۶ش، تفسیر کوثر، چاپ اول، قم، هجرت.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ق، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، چاپ اول، بیروت، دار العلم للملایین.
۸. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد، ۱۳۶۳ش، تفسیر اثنا عشری، چاپ اول، میقات، تهران.
۹. حسینی همدانی، سید محمد حسین، ۱۴۰۴ق، انوار درخشان، چاپ اول، تهران، کتابفروشی لطفی.
۱۰. حمیری، عبدالله بن جعفر، ۱۴۱۳ق، قرب الإسناد، چاپ اول، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۱. دهقان، اکبر، ۱۳۹۱ش، باقرآن در مکه و مدینه، چاپ دوم، تهران، مشعر.
۱۲. _____، ۱۳۸۷ش، نسیم رحمت تفسیر قرآن کریم، چاپ اول، قم، حرم.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ق، المفردات فی غریب القرآن، چاپ اول، دمشق، دار العلم الشامیة.
۱۴. رضایی اصفهانی، محمد علی، ۱۳۸۷ش، تفسیر قرآن مهر، چاپ اول، قم: پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
۱۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، بی تا، مناهل العرفان، چاپ اول، بی جا، دار احیاء التراث العربی.
۱۶. طالقانی، محمود، ۱۳۶۲ش، پرتوی از قرآن، چاپ چهارم، شرکت سهامی انتشار، تهران.
۱۷. طباطبایی، محمد حسین، ۱۴۱۷ق، المیزان فی تفسیر القرآن، چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.

۱۹. طيب، عبدالحسين، ۱۳۶۹ش، اطيب البيان في تفسير القرآن، چاپ دوم، تهران، اسلام.
۲۰. فراهيدى، خليل بن احمد، ۱۴۰۹ق، العين، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
۲۱. كلينى، محمد بن يعقوب بن اسحاق، ۱۴۰۷ق، الكافي، چاپ چهارم، تهران، دار الكتب الإسلامية.
۲۲. مراغى، احمد مصطفى، ۱۳۶۹ق، تفسير المراغى، چاپ اول، دارالفكر، بيروت.
۲۳. مكارم شيرازى، ناصر، ۱۳۸۶ش، آيات ولايت در قرآن، چاپ سوم، قم: جوان.
۲۴. _____، ۱۳۷۴ش، تفسير نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالكتب الاسلاميه.
۲۵. نهاوندى، على اكبر، ۱۳۶۴ش، خزينة الجواهر فى زينت المنابر، چاپ ششم، تهران، اسلاميه.